

دلیل اجتناب ناپذیر بودن علوم انسانی اسلامی (تحلیل یک مسیر علمی و تمدنی)

محمد کاشی زاده*

علوم انسانی اسلامی به یکی از مباحث چالش برانگیز در فضای علمی و فرهنگی ایران بدل شده است. این مفهوم نه تنها از منظر معرفتی، بلکه از حیث اجتماعی و تمدنی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. بسیاری از منتقدان، علوم انسانی اسلامی را فاقد انسجام نظری، غیرضروری یا حتی ناممکن می‌دانند و بر این باورند که دانش انسانی، مستقل از زمینه‌های دینی و فرهنگی باید به مسیر خود ادامه دهد، اما در مقابل، طرفداران این رویکرد، علوم انسانی اسلامی را ضرورتی برای جامعه اسلامی و تمدن‌سازی می‌دانند که باید با توجه به مبانی اسلامی و نیازهای معاصر توسعه یابد. گرچه هنوز راه زیادی تا نهادینه‌سازی کامل این علوم در نظام علمی جهان اسلام باقی است، اما اقدامات انجام‌شده نشان از روندی روبه‌رشد دارد که نویدبخش آینده‌ای پربار برای علوم انسانی اسلامی است.

راه طی شده بحث علوم انسانی اسلامی به‌عنوان یک پروژه فکری و علمی، ریشه در تلاش‌های متفکران مسلمان در دوران معاصر دارد. این تلاش‌ها در واکنش به مدرنیته غربی

* استادیار گروه کلام اسلامی و الهیات جدید پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

(mohamad_kashizadeh@yahoo.com)

و تأثیر آن بر جوامع اسلامی آغاز شد و تاکنون مسیر پُرفرازونشیبی را طی کرده است. یکی از پیشگامان طرح علوم انسانی اسلامی، سید محمد نقیب العطاس بود که با نقد جهان‌بینی سکولار حاکم بر علوم انسانی مدرن، بر لزوم بازسازی این علوم بر اساس مبانی اسلامی تأکید کرد و استعمار فکری غرب را عامل بحران هویت مسلمانان دانست. پس از او، اندیشمندانی چون سید حسین نصر با تکیه بر سنت عقلانی و وحیانی اسلام، شهید سید محمد باقر صدر با نظریه‌پردازی در حوزه اقتصاد اسلامی و نگارش کتاب «اقتصادنا» و آیت‌الله مصباح یزدی با نقد مبانی فلسفی علوم انسانی غربی و تلاش برای تدوین روش‌شناسی اسلامی، مسیر گسترش علوم انسانی اسلامی را هموار کردند. همچنین طه عبدالرحمن با نظریه «ترجمان‌پذیری» و تأکید بر «عقلانیت اخلاقی»، تلاش کرده است تا پیوندی میان فلسفه اسلامی، اخلاق و علوم انسانی برقرار کند. در سال‌های اخیر، این جریان با حمایت نهادهای علمی و پژوهشی، از جمله دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های اسلامی، در قالب پژوهش‌های گسترده و تدوین نظریه‌ها در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی، روند رو به رشدی را طی کرده و همچنان در مسیر تعمیق و توسعه قرار دارد.

توسعه علوم انسانی اسلامی، اگرچه مسیری دشوار و زمان‌بر است، اما روند رو به رشدی را طی کرده است. اگر این مسیر با حمایت‌های علمی و سیاست‌گذاری‌های مناسب ادامه یابد، می‌توان انتظار داشت که در آینده شاهد شکل‌گیری یک نظام علمی مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی باشیم.

ضرورت علوم انسانی اسلامی برای درک بهتر ضرورت علوم انسانی اسلامی، میبایست به دلایلی که موجب شکل‌گیری این رویکرد شده‌اند، پرداخته شود. علوم انسانی، به‌عنوان مجموعه‌ای علمی که بر فهم و تحلیل رفتارهای انسانی و اجتماعی تمرکز دارد، همواره متأثر از پیش‌فرض‌های فلسفی و معرفتی خاصی بوده است؛ از این‌رو تلاش برای ارائه نسخه‌ای از علوم انسانی که با مبانی فکری و ارزشی اسلام همخوانی داشته

باشد، امری طبیعی و ضروری به نظر می‌رسد. این ضرورت را می‌توان در سه محور اصلی بررسی کرد:

۱. تقابل مبنایی علوم انسانی سکولار با مبانی معرفتی و ارزشی تمدن اسلامی؛ علوم انسانی غربی بر پایه مبانی فلسفی و معرفتی خاصی شکل گرفته که اغلب با مبانی معرفتی و ارزشی تمدن اسلامی ناسازگار است؛ از این رو پذیرش کامل این علوم بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های بنیادین میان این دو نظام فکری، می‌تواند منجر به ایجاد شکاف‌های هویتی و معرفتی در جوامع اسلامی شود.

اسلامی‌سازی علوم انسانی به معنای ردّ کامل دستاوردهای علوم انسانی غربی نیست، بلکه به معنای نقد، اصلاح و بازتعریف آنها در چهارچوبی است که با مبانی اسلامی سازگار باشد. این فرایند نه تنها امکان ایجاد نظریه‌های جدید در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی را فراهم می‌کند، بلکه زمینه را برای ارائه الگوهای عملی متناسب با نیازهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع اسلامی مهیا می‌سازد.

از سوی دیگر، اسلامی‌سازی علوم انسانی نیازمند سرمایه‌گذاری در پژوهش‌های بنیادی و میان‌رشته‌ای است که بتوانند مبانی نظری و روش‌شناختی مناسبی را برای این علوم فراهم کنند. این امر مستلزم هم‌افزایی میان حوزه‌های دینی و دانشگاهی است تا امکان تلفیق دانش سنتی و مدرن در راستای توسعه علوم انسانی اسلامی فراهم گردد.

۲. نقش علوم انسانی در هدایت اجتماعی: علوم انسانی صرفاً دانشی توصیفی نیست، بلکه ابزاری کلیدی برای هدایت جامعه و شکل‌دهی به ساختارهای اجتماعی است. این علوم به‌طور مستقیم بر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌گذارند و از این رو نگرش حاکم بر علوم انسانی می‌تواند مسیر حرکت جوامع را تعیین کند. بسیاری از بحران‌های فرهنگی و اجتماعی در کشورهای اسلامی ناشی از به‌کارگیری علوم انسانی با رویکردهای سکولار و ناهماهنگ با فرهنگ اسلامی است که موجب شکل‌گیری

ناهنجاری‌های ارزشی و رفتاری شده است.

در جوامع اسلامی، علوم انسانی باید نه تنها به تحلیل وضعیت اجتماعی پردازد، بلکه راهکارهایی برای بهبود وضعیت فرهنگی و اجتماعی ارائه دهد. این امر نیازمند آن است که علوم انسانی اسلامی بر اساس مبانی معرفتی و ارزش‌های اسلامی بازتعریف شده و بتواند نقش خود را در اصلاح و توسعه جوامع اسلامی ایفا کند. در نتیجه اسلامی‌سازی علوم انسانی به معنای کنار گذاشتن روش تجربی نیست، بلکه به معنای ایجاد چهارچوب‌های تحلیلی و هنجاری است که بتوانند به حل مشکلات اجتماعی و فرهنگی جوامع اسلامی کمک کنند.

۳. پاسخ‌گویی دین به نیازهای انسان در عرصه فردی و اجتماعی: اگر دین اسلام را جامع بدانیم، باید این جامعیت را در حوزه علوم انسانی نیز نشان دهیم. علم اسلامی به معنای علمی است که ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای بشری، چهارچوب‌های معرفتی اسلام را در نظر داشته باشد. این بدان معناست که علوم انسانی نباید صرفاً تقلیدی از الگوهای غربی باشد، بلکه باید بر اساس مبانی و حیاتی و سنت اسلامی توسعه یابد تا بتواند پاسخ‌گوی نیازهای جوامع اسلامی باشد.

یکی از جنبه‌های اساسی تولید علم دینی، ارائه نظام‌های فکری و نظریه‌هایی است که بتوانند پیوندی میان سنت اسلامی و تحولات علمی معاصر برقرار کنند. اندیشمندان مسلمان بر این باورند که تولید علم دینی مستلزم فهم دقیق از مبانی اسلامی، روش‌شناسی فکری و اصول عقلی است که در طول تاریخ اسلام توسعه یافته‌اند. این امر نه تنها در زمینه‌های نظری، بلکه در حوزه‌های کاربردی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد.

علم انسانی اسلامی و وضعیت امروز ما علوم انسانی اسلامی ضرورتی انکارناپذیر برای جوامع اسلامی است. این علوم نه تنها ممکن است، بلکه تاکنون پیشرفت‌های قابل توجهی داشته و توانسته در عرصه‌های گوناگون تأثیرگذار باشد. با این حال، باید در نظر

داشت که تولید علم، امری تدریجی و نیازمند بستر تمدنی است. تمدن غربی نیز در یک یا دو دهه به دستاوردهای کنونی نرسیده است، بلکه صدها سال تلاش علمی، فرهنگی و سیاسی پشتوانه آن بوده است.

از این رو، آینده علوم انسانی اسلامی بستگی به همکاری گسترده بین‌رشته‌ای و تلاش برای ارائه الگوهای علمی و عملی دارد که بتواند جایگزین مناسبی برای علوم انسانی غربی در جوامع اسلامی باشد. تولید علم در این حوزه، نیازمند فرآیندی بلندمدت است که به تدریج ساختارهای آن شکل خواهد گرفت. همان‌طور که تمدن‌های بزرگ جهان در طول صدها سال توانسته‌اند علوم خود را توسعه دهند، علوم انسانی اسلامی نیز باید در یک مسیر تکاملی، بر اساس مبانی اسلامی و در تعامل با علوم جدید رشد کند. انتظار نادرستی است که در یک یا دو دهه، شاهد جایگزینی کامل علوم انسانی اسلامی به‌جای رویکردهای سکولار باشیم. این فرآیند نیازمند نسل‌های متعدد از پژوهشگران، متفکران و سیاست‌گذاران علمی است تا ساختارهای لازم برای این تحول به‌درستی نهادینه شود؛ براین اساس برنامه‌ریزی‌های راهبردی، سرمایه‌گذاری در پژوهش‌های بنیادین و تلاش برای پیوند نظری و عملی میان مبانی اسلامی و یافته‌های علمی روز، از جمله اقداماتی است که می‌تواند مسیر تحقق علوم انسانی اسلامی را هموار کند.

در همین راستا، نقد و بررسی پیرامون همه زوایای چگونگی شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی و همچنین نقد فرایند موجود در ایران، امری ضروری و مورد استقبال است؛ چراکه این مباحث می‌تواند زمینه‌ساز رشد و ارتقای این حوزه علمی باشد. حتی نظر مخالفان تولید علوم انسانی اسلامی نیز باید شنیده شود؛ زیرا گفت‌وگو و تضارب آرا می‌تواند به پویایی علمی کمک کند. در این مسیر، اختلاف نظرهای علمی و انتقادات مستند، ابزارهای ارزشمندی برای اصلاح و تکامل این حوزه‌اند و می‌توانند مسیر پیشرفت را هموارتر کنند.

با این حال، این انتقادات زمانی مفید خواهند بود که در چهارچوبی علمی، مستدل و منطقی بیان شوند. برخوردهای احساسی، جنجال‌سازی رسانه‌ای، فعالیت‌های زرد و بی محتوا، تقلیل بحث علمی به فضا‌سازی‌های هیجانی و برهم زدن گفت‌وگوی علمی با هیاهو نه تنها کمکی به این مسیر نخواهد کرد، بلکه از اعتبار مباحث علمی کاسته و جایگاه دانش را از ساحت گفت‌وگوی مستدل به عرصه هیاهو تنزل می‌دهد. این امر به‌ویژه زمانی نگران‌کننده است که برخی از افرادی که خود را منتسب به فضای علمی می‌دانند، به جای ارائه نقدهای محققانه، به ایجاد فضایی ناسالم در بحث‌های علمی می‌پردازند. به همین دلیل، لازم است که نقدها و بررسی‌ها در محیطی علمی و منطقی مطرح شوند تا به رشد واقعی علوم انسانی اسلامی کمک کنند.